

The Government's Legal Obligations Regarding Childbearing and its Enforcement Guarantees in the Iranian Legal System

Ali Abolfazli / Assistant Professor, the Department of Law, Qom, The IKI

abolfazlialii@gmail.com

 Davood Basarati / Assistant Professor, the Department of Islamic Studies, Tehran, Imam Hossein University
davood57basarati@gmail.com

Received: 2022/03/08 - Accepted: 2023/07/27

Abstract

Humans, in terms of their creation and innate desire to continue the generation, have the potential to bear children, but some Iranian families are reluctant to have children. With the decline in childbearing and the elite's concern about population decline and the possibility of various problems in the areas of management, security, and the like, childbearing has become more important. Using a documentary and descriptive-analytical method, this research answers the question: What are the legal requirements of the Iranian government regarding childbearing and the guarantee of their implementation in the Iranian legal system? There are no clear requirements stipulated in Iranian laws. Of course, recently, with the approval of the Youthful Population and Protection of the Family law, some obligations have been expressed, but due to its lack of significant history, it is far from obliging the government to impose childbearing obligations. It seems that from some basic legal principles and other ordinary laws governing the government's obligations regarding the rights of individuals, the government's obligations and their implementation guarantees can be extracted and analyzed. Studies have shown that no coherent research has been conducted to explain the issue. Therefore, this study seeks to explain the legal requirements of the government and guarantee their implementation in the Iranian legal system in order to accelerate the conscious and enthusiastic orientation of individuals towards childbearing and eliminate the consequences of its reduction.

Keywords: legal requirements of the government, legal system, guarantee of childbearing, reduction of childbearing, the Youthful Population and Protection of the Family law.

نوع مقاله: پژوهشی

استلزامات حقوقی دولت نسبت به فرزندآوری و ضمانت اجرای آن در نظام حقوقی ایران

abolfazlialii@gmail.com

davood57basarati@gmail.com

علی ابوالفضلی / استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم

داود بصارتی  / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه امام حسین (ع) تهران

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۵

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۷

چکیده

انسان به لحاظ آفرینش تکوینی و تمایل فطری به ادامه نسل، دارای قابلیت بالقوه فرزندآوری است، اما برخی از خانواده‌های ایرانی تمایلی به فرزندآوری ندارند. با کاهش فرزندآوری و نگرانی نخبگان از کاهش جمعیت و امکان بروز مشکلات گوناگون در عرصه‌های مدیریتی، امنیتی و مانند آن، فرزندآوری اهمیت بیشتری یافته است. این پژوهش که به روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی سامان یافته، به دنبال پاسخ به این پرسش است که استلزامات حقوقی دولت ایران درباره فرزندآوری و ضمانت اجرای آنها در نظام حقوقی ایران چیست؟ در قوانین ایران استلزامات روشنی تصریح نشده است. البته اخیراً با تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت تا حدودی تعهداتی بیان شده است، لکن به جهت نداشتن قدمت قابل توجه با الزام کردن دولت به استلزامات فرزندآوری فاصله دارد. به نظر می‌رسد از برخی اصول قانونی اساسی و سایر قوانین عادی ناظر به استلزامات دولت درباره حقوق افراد، استلزامات دولت و ضمانت‌اجراهای آنها قابل اصطیاد و تحلیل است. بررسی‌ها نشان داد تحقیق منسجمی درباره تبیین موضوع انجام نشده است. از این رو این پژوهش به دنبال تبیین استلزامات حقوقی دولت و ضمانت اجرای آنها در نظام حقوقی ایران به منظور تسریع جهت‌گیری آگاهانه و مشتاقانه افراد به سمت فرزندآوری و برطرف شدن تبعات ناشی از کاهش آن است.

کلیدواژه‌ها: استلزامات حقوقی دولت، نظام حقوقی، ضمانت اجرای فرزندآوری، کاهش فرزندآوری، قانون جوانی جمعیت.

مقدمه

انسان به گونه‌ای آفریده شده است که به لحاظ جسمی - روانی، توانایی بالقوه فرزنددار شدن و به لحاظ فطری، تمایل درونی به آن دارد. علی‌رغم قابلیت‌های جسمی و فطری یادشده، تمایل افراد و خانواده‌ها به فرزندآوری کاهش یافته و این موضوع موجب نگرانی جامعه و نخبگان نسبت به تبعات ناشی از کاهش جمعیت، همچون پیر شدن جامعه، کمبود نیروی کار، اقتصاد ضعیف، وابستگی خارجی جهت تأمین نیروی کار و مانند آن شده است. دولت در هر جامعه‌ای در قبال جلوگیری از وقوع نگرانی‌های اجتماعی، همچون نگرانی مذکور و در صورت وقوع در برابر رفع آنها بر اساس قانون استلزاماتی دارد. صحت انجام استلزامات دولتی، نیازمند ضمانت اجرای قانونی است. استلزامات و وظایف دولت در قبال برطرف کردن نگرانی‌های ناشی از کاهش فرزندآوری و ضمانت اجرای آنها قابل توجه و بررسی است. از این‌رو مسئله اصلی در مقاله حاضر این است که استلزامات حقوقی دولت نسبت به فرزندآوری و ضمانت اجرای قانونی آن چیست؟ به نظر می‌رسد، دولت در این راستا بر اساس برخی از اصول قانون اساسی و همچنین طبق برخی از قوانین عادی تکالیف و استلزاماتی دارد و در منابع مذکور ضمانت اجرای قانونی نیز برای تضمین تعهدات دولت در قبال حقوق افراد جامعه لحاظ شده است که می‌تواند قابل تطبیق و تحلیل بر فرزندآوری باشد. البته قلمرو استلزامات و تبعات ضمانت اجراها شامل زوجین هم می‌شود، اما با توجه به عنوان مقاله، فرایند پژوهش در محدوده استلزامات دولت و ضمانت اجرای آن دنبال می‌شود و واکاوی استلزامات حقوقی زوجین همراه با ضمانت اجرای مربوطه به پژوهش دیگری قابل احاله است. درباره فرزندآوری تحقیقات متعددی وجود دارد که هر کدام فرزندآوری را از یک بُعد بررسی کرده‌اند، برخی از آنها «ماهیت حقوقی فرزندآوری» (رحیمی و صادقی، ۱۳۹۷، ص ۴۶۹)، برخی دیگر، «مبانی فقهی الزام به فرزندآوری» (رهنما و امیدی‌فرد، ۱۳۹۴، ص ۳) و عده‌ای دیگر، «مشروعیت الزام به فرزندآوری» (قراملکی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳) را واکاوی کرده‌اند. در اثر مکتوب اول، ماهیت حقوقی فرزندآوری، یعنی حکم یا حق بودن آن مورد پژوهش قرار گرفته است. در دو تحقیق اخیر نیز مشروعیت الزام و مبانی فقهی آن بررسی شده است، به این معنا که اگر زوجین یا یکی از آنها فرزندآوری را الزامی کند، آیا این الزام مشروع است یا خیر؟ همچنین اگر الزام به فرزندآوری صحیح باشد، مبانی فقهی آن چیست؟ شایان ذکر است، تحقیق مستقل و

منسجمی درباره استلزامات حقوقی دولت نسبت به فرزندآوری و ضمانت اجرای آنها براساس جست‌وجوی انجام‌گرفته، مشاهده نشده است. از این‌رو بررسی و تبیین استلزامات حقوقی دولت در حمایت از فرزندآوری و شناسایی ضمانت اجرای قانونی آنها وجه امتیاز پژوهش حاضر از پژوهش‌های یادشده است. از این‌رو توجه به عوامل گوناگون می‌تواند در ترمیم و اصلاح تمایل خانواده‌ها به فرزندآوری مؤثر باشد. از میان این عوامل، می‌توان به نقش دولت در فرزندآوری در دو حوزه استلزامات حقوقی و ضمانت اجرای آنها، در قوانین پس از انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد. اینکه استلزامات حقوقی دولت نسبت به فرزندآوری چیست؟ نکته قابل توجه است؛ زیرا پاسخ به این پرسش، مبنای بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات در امر فرزندآوری است. پرسش مهم دیگر، در خصوص ضمانت اجرای استلزامات یادشده است، آیا در قوانین پس از انقلاب اسلامی برای استلزامات حقوقی دولت نسبت به فرزندآوری، ضمانت اجرای کافی وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش، می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل و موضوعات در نظام حقوقی و قضایی جمهوری اسلامی ایران باشد. شیوه پژوهش در این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی است و برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها از روش کتابخانه‌ای - اسنادی استفاده شده است. ابتدا استلزامات حقوقی دولت در قبال حقوق افراد و جامعه از منابع حقوقی جمهوری اسلامی ایران اتخاذ و سپس توصیف می‌شود و در ادامه استلزامات مذکور درباره فرزندآوری تطبیق داده شده، تحلیل می‌شود. همین روند درباره ضمانت اجراها نیز دنبال می‌شود. از این‌رو برای تبیین مسئله اصلی مقاله، یعنی توصیف و تحلیل استلزامات و تعهدات قانونی دولت جمهوری اسلامی ایران درباره فرزندآوری و ضمانت اجرای آن، ابتدا برخی از مفاهیم کلیدی که به تبیین بحث کمک می‌کند، تعریف می‌شود، سپس استلزامات حقوقی دولت در قبال فرزندآوری بررسی و به تبع آن ضمانت اجرای حقوقی مرتبط تحلیل می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. استلزام

استلزام در لغت، به معنای لزوم و وجوب آمده است (معین، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۵۸) و یک اصطلاح در علم منطق است. استلزام در علم منطق، یکی از راه‌های رسیدن از معلومات به مجهول در برهان است

(طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۳). استلزام در حقوق، به معنای نتایجی است که عقل با تفکر در مقررات شرعی از راه قیاس و استنباط به دست می آورد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۴۱). با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی استلزام، می توان گفت، استلزامات حقوقی دولت به معنای تعهداتی است که از سوی دولت در راستای حمایت از فرزندآوری و فراهم کردن زمینه های احقاق آن اعمال می شود.

۲-۱. دولت

دولت، نهادی است که موجب نظم اجتماعی، تسهیل در زندگی، تأمین امنیت داخلی و اقتدار ملی و بین المللی می شود (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۸۰). برخی دیگر از اندیشمندان، وجود دولت را برای جامعه ضروری دانسته و بر نقش دفاعی آن نسبت به حقوق شهروندان در برابر متجاوزان تأکید کرده اند (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۷۹). دولت در حقوق، در دو معنای خاص (قوه مجریه) و عام (قوه مجریه، مقننه و قضائیه) استعمال می شود. در بحث فرزندآوری مراد از دولت، معنای عام آن است؛ زیرا در فرایند فرزندآوری هر سه قوه ذی نقش هستند.

۳-۱. فرزندآوری

فرزندآوری در لغت، به معنای «تولیدمثل» و «تولید نسل» است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۵۰۵۴-۱۵۰۵۳). فرزندآوری در اصطلاح حقوق به همان معنای لغوی استعمال می شود (رحیمی و صادقی، ۱۳۹۷، ص ۴۶۹). در فقه نیز از فرزندآوری با تعبیر استیلا یاد شده (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۱۵) و به معنای «استعداد باردار کردن و باردار شدن» به کار رفته است (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۷۴).

۲. استلزامات حقوقی دولت

در این قسمت به استلزامات حقوقی دولت در راستای حمایت از فرزندآوری اشاره می شود:

۲-۱. لزوم تأمین امکانات فرزندآوری

یکی از مواردی که برخی از زوجین برای توجیه عدم فرزندآوری به آن استناد می کنند، این است که، هم هزینه بارداری به موجب

حاکمیت تورم روزافزون بسیار بالاست و هم برای تربیت فرزند و تأمین نیازمندی های او پس از تولد از قبیل تغذیه، رفاه، مسکن، بهداشت و درمان و امثال آن امکانات لازم و مطلوب وجود ندارد. بچه نیازمند تربیت های مختلف، همچون تربیت دینی، آموزشی و همین طور نیازمند تفریحات و سرگرمی های سالم و متنوع است، درحالی که زوجین به سختی می توانند به چنین امکاناتی دست یابند و گاهی اصلاً دسترسی پیدا نمی کنند. از این رو زوجین از دولت خواهان تأمین امکانات و تسهیلات مورد نیاز برای تربیت فرزند خود هستند. دولت به استناد بندهای ۱۲ و ۱۴ اصل ۳ و اصل ۲۹ قانون اساسی موظف است هم نیازمندی های متعارف زوجین را در ایام بارداری و به طور مشخص هزینه های بارداری و زایمان، تأمین کند و هم احتیاجات متعارف فرزند را پس از تولد، مثل بهداشت و درمان، تغذیه، مسکن، تربیت و آموزش های لازم مثل تحصیلی - دینی - مهارتی و اشتغال را فراهم کند. البته بخش عمده تربیت بر عهده خود خانواده، یعنی زوجین است و در گام اول والدین باید دغدغه تربیتی و آموزشی که همسو با رشد همه جانبه فرزندشان در بعد جسمی و روانی باشد، داشته باشند و این امر برای آنها یک اولویت در بحث تربیت باشد. اگر دغدغه تربیتی در زوجین نباشد، موفقیت قابل توجهی در امر تربیت فرزند به دست نمی آید، هرچند امکانات و تسهیلات تربیتی هم به مقدار کافی موجود و به راحتی در دسترس باشد. از این رو برخی از خانواده ها علی رغم اینکه از لحاظ دسترسی به امکانات تربیتی هیچ گونه مشکلی ندارند، ولی در تربیت فرزند یا فرزندان خود موفق نیستند. البته پس از وجود انگیزه کافی، هر اندازه امکانات تربیتی بهتر و کافی در دسترس باشد، امکان وصول به موفقیت های تربیتی هم بیشتر است.

۲-۲. بالا بردن سطح آگاهی مردم در فرزندآوری

پایداری ارزش های اجتماعی جوامع و پاسداشت آنها از سوی افراد، به عوامل متعددی، از جمله به میزان آگاهی صحیح افراد نسبت به وجود، مزایا و آثار مثبت فردی و اجتماعی آنها بستگی دارد. فرزندآوری یکی از این ارزش ها است، اما ارزش آن برای همه مردم یکسان نیست. تفاوت دیدگاه های مردم به فرزندآوری به عناصر گوناگونی، از جمله به سطح آگاهی آنها و درست یا نادرست بودن آن برمی گردد. اگر نگاه جامعه به فرزندآوری، ارزشی و درست نباشد و

مردم شناخت درستی درباره ابعاد مختلف آن نداشته باشند، دولت مؤلف است به استناد بند ۲ اصل ۳ قانون اساسی و مواد ۲۸ و ۳۸ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت اقدامات لازم را در راستای بالا بردن سطح آگاهی‌های آنها انجام دهد. یکی از مهم‌ترین عواملی که به شکل عمده موجب عدم فرزندآوری در عده‌ای از زوجین شده و آن را از حالت ارزشی بودن خارج کرده است، حاکمیت سبک زندگی غربی به‌طور عام در جامعه و به‌طور خاص در زندگی زوجین مذکور است که به برخی از ابعاد آن در ذیل اشاره می‌شود:

۱-۲-۲. تغییر در تعریف زن و مرد

معیار تعریف در زن و مرد مسلمان امری مشخص است، اما متأسفانه با حاکمیت سبک زندگی غربی این معیار دچار انحراف شده و پیامدهای زیانباری بر جای گذاشته و می‌گذارد. خوشبختی زن مسلمان، همچون مرد مسلمان طبق نصوص شرعی اعم از آیات و روایات در کسب تقوا و حیات پاکیزه است. طبق صریح آیات الهی، ملاک برتری انسان، تقوای الهی است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. و زن و مرد به هر میزان در این امر تلاش کنند، تقوای بیشتری کسب می‌نمایند. همچنین زن و مرد می‌توانند از آثار تقوا همچون حیات طیبیه بهره‌مند شوند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷)؛ هر کس عمل صالح کند، درحالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم. میزان بهره‌مندی آنان از حیات طیبیه به میزان ایمان آنها و اعمال صالحی که از آنها سر می‌زند، برمی‌گردد. بنابراین طبق آموزه‌های دینی، سعادت زن مسلمان در کسب تقوا و حیات طیبیه است و زن به هر اندازه در کسب تقوا تلاش کند، به‌همان اندازه از آثار آن بهره‌مند می‌شود. ازجمله اموری که در کسب تقوا و حیات طیبیه به زن کمک ویژه‌ای می‌کند، فرزندآوری و تربیت فرزند است؛ زیرا فرزندآوری مراحل مختلفی دارد و هر مرحله سختی‌های خود را به‌دنبال دارد و بار بیشتر این سختی‌ها بر عهده زن است، مثلاً یکی از مراحل فرزندآوری مرحله حمل جنین است که به‌طور متعارف ۹ ماه طول می‌کشد و در این مدت ۹ ماهه، مادر این جنین را در شکم خود همراه با تطوراتی که در مراحل مختلف جنین روی می‌دهد، تحمل می‌کند و در دین حیات‌بخش اسلام برای این کار

مادر پادشاه‌های معنوی متعددی، همچون بهره‌مندی از جایگاه «مجاهد در راه خدا» لحاظ شده است (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۰۷). و وقتی که مادر این بچه را به‌دنیا می‌آورد، باز از مواهب و توجهات الهی بهره‌مند است و برای وضع حمل و تربیت بچه و شیر دادن، اقسام مختلفی از ثواب‌ها و تفضلات الهی، همچون اجر شهید و مجاهد و... بیان شده است. در روایتی به‌نقل از رسول خدا ﷺ آمده است: «زنی که باردار می‌شود خدای متعال در نامه عمل او ثواب شخصی که روزها را روزه و شب‌ها را به شب‌زنده‌داری مشغول است، می‌نویسد و هنگامی که درد زایمان می‌گیرد، هیچ شخصی اندازه ثواب او را نمی‌داند و هنگامی که فرزند خود را شیر می‌دهد برای هر مکیدنی، حسنه‌ای ثبت می‌شود و گناهی از او پاک می‌گردد» (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۹۱). بنابراین پس از تولد نیز اگر انگیزه مادر تربیت فرزند برای اسلام باشد، تمام اقداماتی که در راستای تربیت فرزندش انجام می‌دهد؛ مثل شیر دادن، استحمام کردن، محبت کردن و... همگی به‌عنوان تحفه تقوای او محسوب می‌شود، لذا مادر می‌تواند خوشبختی واقعی خود را با آوردن بچه و تربیت وی تضمین کند. ازاین‌رو مطلوب است که مادر شدن به‌عنوان یک امر مقدس در جامعه نهادینه شود و هر دختری بپذیرد که در جایگاه مادری می‌نشیند. متأسفانه در حال حاضر دیدگاه اسلامی یادشده در میان زنان به‌طور خاص و در جامعه به‌طور عام کم‌فروغ شده است. طبق سبک زندگی غربی، زن سعادت خود را خیلی در مادری و همسری جست‌وجو نمی‌کند، بلکه موفقیت خود را در استخدام، اشتغال و تحصیلات عالی می‌داند. این طیف از زنان لذت‌محوری را بر سعادت‌محوری، راحت‌طلبی را بر کمال‌طلبی و آسایش‌محوری را بر مسئولیت‌پذیری ترجیح می‌دهند. قطعاً این رویکرد در فرزندآوری و تربیت فرزند تأثیر منفی دارد و تاکنون نیز در عمل این تأثیرات منفی را در قالب‌های گوناگونی همچون «بالا رفتن سن ازدواج»، «عدم فرزندآوری»، «تک‌فرزند»، «سپردن امور تربیتی بچه از ابتدا به پرستار» و اموری از این قبیل به‌جای گذاشته است. درحال حاضر، اموری همچون «خانه‌داری»، «مادر بودن» و «همسرداری» در نگاه چنین زنانی یک امر مزاحم و مانع پیشرفت آنها در موارد مذکور است. رویکردهای بالا حاصل حاکمیت یک فرهنگ غیرومی است که در جامعه رسوخ کرده و افراد جامعه را به لحاظ نظری و عملی تحت‌الشعاع قرار داده است، بنابراین تغییر فرهنگ بیگانه و روی‌آوری

مناسب و تأثیرگذار در ایجاد خیزش منظور گام بردارد. دولت باید در بعد عملی نیز به تعهدات خود عمل کند و در راستای حمایت از فرزندآوری اقدامات لازم، ازجمله، برطرف کردن موانع اقتصادی، بهداشتی، پزشکی، رفاهی و... را انجام دهد.

۲-۲-۲. فردگرایی

یکی از عواملی که موجب عدم فرزندآوری در عده‌ای از زوجین شده است، تقدم فردگرایی بر جمع‌گرایی و خداگرایی است. شخص فردگرا همه چیز را برای خودش می‌خواهد. برای وی منفعت و سود شخصی ملاک است و رفتاری را انجام می‌دهد که منتهی به جلب منافع شخصی خودش شود. برای وی ارزش‌ها و مصالح اجتماعی و دینی مهم نیست. ازاین‌رو باروری در ایران که روند کاهشی قابل‌توجهی به خود گرفته است و این امر غالباً ناشی از شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از یک‌سو و گسترش تمایلات و خواسته‌های مردم از سوی دیگر است. تقدم ارزش‌های فردگرایانه بر ارزش‌های جامعه‌محور در تشکیل نهاد خانواده نقش برجسته‌ای در عدم یا کاهش فرزندآوری دارد. ازاین‌رو دولت باید با رویکرد فردگرایی در جامعه به‌معنای مذکور مواجهه اساسی کند. از لحاظ قانونی نهادهای دولتی و وابسته به دولت، همچون وزارتخانه‌های علوم و بهداشت موظف شده‌اند در راستای مقابله با فردگرایی اقداماتی از قبیل ترویج و تشویق سنت ازدواج، فرزندآوری، حذف محتوای آموزشی مخالف فرزندآوری انجام دهند. ماده ۳۵ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت پاره‌ای از اقدامات مذکور را بیان کرده است. وقتی فرزندآوری مطرح می‌شود، فردگرایی و دیدن منافع شخصی خود رخت برمی‌بندد و منافع دیگری، مثل فرزند قابل توجه و حمایت می‌شود. هرچند در اسلام هر خدمتی که انسان به‌غیر خود اعم از اعضای خانواده و غیر آن می‌کند، منفعت و اجر آن به فاعل آن رفتار هم برمی‌گردد. تأثیر سوء فردگرایی در کاهش فرزندآوری واقعیت انکارناپذیری است که برخی از پژوهش‌های انجام‌شده گویای آن است. براساس پژوهش‌های مذکور می‌توان گفت دو عامل عمده در عدم یا کاهش فرزندآوری نقش اساسی داشته است: اول، تحول در نگرش‌های افراد و ارزش‌های اجتماعی، دوم، جایگزینی ارزش‌های فردگرایانه در فرایند تشکیل خانواده به‌جای ارزش‌های جامعه‌محور و شکل‌گیری خانواده فردگرایانه (سرای و اجاقلو، ۱۳۹۲، ص ۱۹-۴۱). مؤلفه‌هایی همچون افزایش میانگین سن ازدواج دختران

به فرهنگ اسلامی در بعد فرزندآوری نیازمند همت فردی و جمعی و خصوصاً حاکمیتی است. دولت در این خصوص وظایف متعددی دارد، هم باید فرهنگ غربی و آثار زیانبار آن در فرزندآوری را آسیب‌شناسی کند و به اطلاع جامعه و مردم و به‌طور خاص به خانواده‌ها و زوجین برساند و هم به فکر نهادینه‌کردن سبک زندگی اسلامی به‌عنوان یک فرهنگ غنی جایگزین و عاری از آسیب‌های مذکور باشد. زن در اسلام با توجه به کارکردهای ویژه‌اش همچون همسررداری، فرزندآوری و بچه‌داری قابل تعریف است، به‌طوری‌که اگر این کارکردها از وی گرفته شود، از تعریف مذکور فاصله می‌گیرد و دولت موظف است اقدامات لازم را در راستای حفظ، ترویج و در مواردی درحال حاضر احیای آنها انجام دهد. ازاین‌رو ماده ۲۸ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت دولت را موظف کرده است تا از نقش مادری و همسری زن حمایت جدی کند. نقش مادری با فرزندآوری و بچه‌داری معنا پیدا می‌کند. همچنین بند ج ماده ۲۸ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت صراحتاً دولت را ملزم کرده است که با تولید نمادهای با محتوای حمایت از خانواده، مادران ایرانی و ارزشمندی تعدد فرزندان از امر فرزندآوری و فرزندپروری که از کارکردهای زن مسلمان و ایرانی است، حمایت و حفاظت کند. عاملی که دولت‌ها را برای حمایت از فرزندآوری پُرانگیزه می‌کند، تأمین و دوام مقبولیت همگانی آنهاست. دولت برای بقای خود و اعمال حکمرانی و حفظ استقلال خود به جمعیت نیاز دارد و این جمعیت هر مقدار سالم و بدون مشکل باشد، وی را بهتر در رسیدن به غایات و اهداف او کمک می‌کند، لذا به‌حکم عقل دولت موظف است که تسهیلات لازم را برای فرزندآوری که مقدمه لازم تحقق جمعیت است، فراهم کند. یکی از استلزامات دولت در این زمینه، ترویج و آموزش سبک فرزندآوری اسلامی و آثار و برکات فرزندآوری از نگاه فرهنگ نجات‌بخش اسلام است. اسلام برخلاف رویکردهای بالا فرزند را مایه روشنایی دیدگان (فرقان: ۷۴)، زینت زندگی (کهف: ۴۶)، یاریگر والدین (اسراء: ۶)، نعمت الهی و متاع دنیا (نحل: ۷۲) معرفی می‌کند، اما رویکرد یادشده، فرزند را یک موجود مزاحم، آرامش‌زدا و مانع پیشرف زوجین می‌داند. پاک کردن رویکرد اخیر از ذهن جامعه مخصوصاً از ذهن خانواده‌ها و جایگزین کردن رویکرد صحیح نیازمند یک خیزش فرهنگی عمومی است که طلایه‌دار آن دولت است، وی باید با به‌کارگیری ابزارهای رسانه‌ای

حقوقی ایران قانونگذار به جایگاه مؤثر خانواده توجه کرده است، اصل ۱۰ قانون اساسی درباره جایگاه بنیادین خانواده در جامعه مقرر می‌دارد: «خانواده، واحد بنیادین جامعه اسلامی است. همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه اخلاق و حقوق اسلامی باشد». خانواده طبق اصل مذکور، یکی از بنیادی‌ترین واحدهای جامعه اسلامی است، به این معنا که، در تشکیل جامعه اسلامی نقش اساسی دارد و با توجه به این کارکرد مهم خانواده، دولت موظف است همه قوانین و مقررات لازمه را در راستای آسان‌سازی تشکیل خانواده، حفظ قداست و استحکام روابط خانوادگی وضع کند. بدون شک، یکی از مؤلفه‌هایی که در استواری روابط خانوادگی و اصالت‌بخشی به آن و تکمیل اعضای اصلی خانواده نقش اساسی دارد، فرزندآوری است؛ زیرا فرزندآوری حق طبیعی زن و مرد است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۰) و هر میزان حقوق زوجین خصوصاً حقوق مشترک آنها، مثل حق فرزندآوری محترم شمرده شود، بنیان خانواده استحکام و استواری بیشتری به خود می‌گیرد. با بهره‌مندی زوجین از حق فرزندآوری اعضای اصلی خانواده تکمیل می‌شود و اعضای خانواده از جمله فرزندان با فراگیری آداب و قوانین اجتماعی مطرح در محیط خانواده و مسئولیت‌پذیری در قالب قبول نقش‌های مناسب و عمل به آنها، آماده ورود به عرصه اجتماعی بزرگ‌تر جهت پذیرش مسئولیت‌های بزرگ‌تر و پیشبرد اهداف کلان اجتماعی دولت می‌شود. دولت برای مدیریت و محقق کردن اهداف اجتماعی خود نیازمند نیروی انسانی قوی، متخصص، متعهد و کارآمد و جوان است و به هر میزان مؤلفه‌های مذکور در افراد ذی‌نقش در جامعه کامل‌تر باشد، میزان موفقیت دولت به اهداف خود نیز بیشتر و کامل‌تر خواهد بود. از این رو دولت به شدت نیازمند تشکیل خانواده در وهله اول و اعضای سالم و کارآمد خانواده خصوصاً فرزندان مشروع و سالم در خانواده در مرتبه بعدی است. از این رو لازم است که هم زمینه‌های تشکیل خانواده را مستند به اصل ۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فراهم و تسهیل کند و هم زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، آموزشی فرزندآوری را تأمین کند و هم عوامل تحکیم خانواده را به خانواده‌ها معرفی کند و امکانات لازم را برای نیل به تحکیم بنیاد خانواده در اختیار افراد قرار دهد.

و سن مادران هنگام اولین تولد، کاهش یا عدم فرزندآوری، افزایش آمار طلاق، روند صعودی تحصیلات عالی، اشتغال و اقدامات اقتصادی و اجتماعی زنان نشانه‌هایی از تقدم ارزش‌های فردگرایانه بر ارزش‌های جامعه‌محور و تحولات فرهنگی و اجتماعی موجود در خانواده‌های ایرانی است. از مطالب مذکور پیداست که فرهنگ مدرنیته موجب شد تا توجه به خود به عنوان یک نیاز مهم در افراد شکل بگیرد و افراد جامعه به جای اینکه زندگی خود را برای فرزندآوری و تربیت فرزند سامان دهند، بیشتر به خود اهمیت بدهند، طبعاً چنین نگرشی به عدم یا کاهش فرزندآوری منتهی می‌شود.

۳-۲. پاسداری از اصالت و قداست خانواده

فرزند، یکی از عناصر مهم در تعریف خانواده است. برخی از حقوق‌دانان خانواده هسته‌ای را عبارت از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آنها می‌دانند که معمولاً با هم زندگی می‌کنند و تحت ریاست و مدیریت شوهر و پدر هستند (صفائی و امامی، ۱۳۹۹، ص ۲۲) و یا برخی دیگر، خانواده را زن و شوهر و فرزندان آنها می‌دانند، گروهی که هدایت و حمایت آنان با پدر است و همبستگی میان اعضای آن حقوق و تکالیفی به بار می‌آورد که در میان سایر خویشان وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص ۱۰). نویسنده دیگری نیز می‌نویسد: «خانواده واحد اجتماعی نشئت گرفته از ازدواج یک زن و یک مرد است که فرزندان پدیدآمده از آنها، آن را تکمیل می‌کنند» (قائمی، ۱۳۶۳، ص ۲۰). در تعاریف بالا فرزندان بعد از پدر و مادر به عنوان اعضای مهم خانواده محسوب شده‌اند. خانواده یک نهاد اجتماعی است که اشخاص اولین حضور اجتماعی خود را در آن تجربه می‌کنند و با قوانین و آداب اجتماعی به‌طور عملی آشنا می‌شوند و رفته‌رفته به آداب و رسومات اجتماعی جدید آگاهی پیدا می‌کنند. افراد در محیط خانواده با فراگیری و به کارگیری قوانین اجتماعی برای ورود به زندگی اجتماعی بزرگ‌تر، یعنی به جامعه آمادگی پیدا می‌کنند و هر اندازه که در خانواده آداب و مقررات اجتماعی را بهتر یاد گرفته و اجرایی کرده باشند، بهتر در انجام کارهای اجتماعی در سطح کلان جامعه به موفقیت دست می‌یابند و خروجی آن انسجام و وحدت و پیشرفت اجتماعی در عرصه‌های مختلف آن خواهد بود، بنابراین خانواده نقش مهم و حیاتی در کسب موفقیت‌های اجتماعی و تکون جامعه موفق و پویا دارد. در نظام

۳. ضمانت اجرای استلزامات

بحث مهم ضمانت اجرای استلزامات دولت به این معناست که اگر دولت در ایفای نقش خود و تعهد به استلزامات در راستای حمایت از فرزندآوری و سامان‌دهی آن کوتاهی کند، آیا مسئولیت مدنی دارد؟ ضمانت اجرای استلزامات دولت در این زمینه چیست؟ وجه مهم بودن بحث یادشده این است که دولت قدرت و اختیارات انبوهی در برابر افراد خصوصی دارد و اگر دعوی علیه مسئولیت دولت طرح شود، رسیدگی به آن و نحوه اثبات این نوع دعاوی اهمیت زیادی پیدا می‌کند، درحالی‌که این میزان توجه و اهمیت در رسیدگی به دعاوی افراد خصوصی وجود ندارد؛ زیرا اولاً، افراد خصوصی در جامعه از اراده و قدرت یکسانی برخوردارند و یکسان بودن در برابر قانون در افراد خصوصی نسبت به دولت، به‌آسانی قابل تصور و اجراء است. ثانیاً، قوانین مشخص و مدونی برای این نوع رسیدگی‌ها وجود دارد و قاضی می‌تواند با استناد به قوانین مذکور به دعاوی افراد خصوصی رسیدگی کند و حکم مربوطه را صادر نماید، درحالی‌که قاضی برای رسیدگی به دعاوی مسئولیت علیه دولت به‌اندازه کافی به مواد قانونی مشخص و کافی دسترسی ندارد. تبیین ضمانت اجرای استلزامات دولت در بحث فرزندآوری نیازمند بررسی دو امر است. امر اول، جایگاه مسئولیت مدنی دولت در نظام قانونی ایران و امر دوم، مراجع صالح برای رسیدگی به دعاوی علیه دولت بررسی می‌شود و در ادامه رابطه این دو امر با بحث فرزندآوری تحلیل و بررسی می‌شود. شایان ذکر است که در گذشته شناسایی مسئولیت برای دولت، در راستای نفی حاکمیت دولت تفسیر می‌شد و تقدس دولت مقتضی این بود که هیچ مسئولیتی در مقابل افراد نداشته باشد، اما درحال حاضر، بشر به این دیدگاه رسیده است که براساس حکم عدالت، دولت و کارکنان او همانند افراد خصوصی مسئول جبران زیان‌هایی هستند که از سوی آنها به زیان‌دیدگان وارد شده است (اکبری و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۵۹-۷۸). درواقع در گذشته، دولت نسبت به ضرر و زیان‌هایی که به افراد وارد می‌کرد، نوعی مصونیت داشت، اما امروزه این مصونیت از اذهان جوامع پاک شده است.

۳-۱. جایگاه قانونی مسئولیت مدنی دولت

در این قسمت جایگاه مسئولیت مدنی دولت در قوانین ایران پس از انقلاب اسلامی بررسی می‌شود و هدف از طرح بحث حاضر این است که دانسته شود قانون‌گذار ایران به چه میزان و در چه مواردی

دولت را مسئول خسارت‌های وارده به افراد می‌داند که موقع انجام وظایف قانونی از او سر زده است و همچنین کیفیت جبران خسارت از سوی دولت نیز از اهداف بحث مذکور است. با توجه به اینکه در نظام حقوقی ایران، قوانین مدون و نوشته منبع تمام اعمال حقوقی است، ضروری است که برای بررسی جایگاه مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران، به قوانین و مقررات مدون مراجعه کرد. به‌لحاظ رعایت سلسله‌مراتب در رجوع به قوانین، ابتدا به قانونی که در رأس قوانین دیگر است، یعنی قانون اساسی رجوع و جایگاه مسئولیت مدنی دولت در آن بررسی، سپس مسئولیت مدنی دولت (ضمانت اجرا) در قوانین عادی واکاوی می‌شود.

۳-۱-۱. مسئولیت مدنی دولت در قانون اساسی

در قانون اساسی به‌طور صریح روی مسئولیت مدنی یکی از اعضای دولت، یعنی قوه قضائیه تمرکز شده است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این‌صورت خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». طبق معنای عام دولت، قضات و کارمندان قوه قضائیه نیز در زمره کارمندان دولت بوده، مسئول خسارات وارده به افراد هستند. به‌رسمیت شناختن مسئولیت قوه قضائیه در کارهای قضایی به‌عنوان یکی از قوای دولتی منطبق با عدالت است. این رویکرد عدالت‌خواهانه در اصل ۱۷۱ متجلی شده است. طبق اصل مذکور هر زبانی که از سوی قوه قضائیه به‌شخص وارد شود، دولت مسئول جبران زیان مذکور است، البته اگر زیان وارده ناشی از تقصیر قاضی باشد، در اینجا فقط شخص قاضی مسئولیت مدنی دارد و موظف به پرداخت خسارت می‌شود، بنابراین جبران زیان و ضرر وارده شده، به زیان‌دیده، خواه منشأ زیان تقصیر قاضی باشد و خواه اشتباه او، تضمین شده است. ضرر و زیان نیز در اینجا مطلق است و شامل زیان‌های مادی و معنوی هر دو می‌شود و این نکته‌ای است که از عبارت اخیر اصل ۱۷۱ قابل برداشت است. ذیل اصل مذکور مقرر می‌دارد: «... در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». برخی از حقوق‌دانان خاطرنشان کرده‌اند که عبارت اخیر فقط شامل دادرسی‌های کیفری نمی‌شود، بلکه دادرسی‌ها و زیان‌های حقوقی را

کیفری رسیدگی می‌کنند. مراجع اختصاصی به موارد و پرونده‌های خاصی که قانون آنها را معین کرده است، رسیدگی می‌کنند. مراجع رسیدگی‌کننده به دعاوی مسئولیت مدنی دولت طبق تقسیم‌بندی یادشده بررسی می‌شود.

۱-۲-۳. محاکم اختصاصی

محاکم اختصاصی دو قسم است:

۱-۱-۲-۳. دیوان عدالت اداری

اصل ۱۷۳ قانون اساسی در خصوص این مرجع مقرر می‌دارد: «به‌منظور رسیدگی به شکایات تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیرنظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند». طبق اصل مذکور، دیوان برای رسیدگی به اقدامات مأموران نهادها و سازمان‌های دولتی صلاحیت دارد، از این‌رو هرگاه علیه تصمیمات و اقدامات کارکنان دولت و مأموران آن اعتراض یا شکایتی باشد، دیوان موظف به رسیدگی است. در خصوص فرزندآوری نیز هرگاه کارکنان و نهادهای دولت به وظایف قانونی خود در قبال فرزندآوری عمل نکنند یا بد عمل نمایند و یا سهل‌انگاری کنند، افراد ذی‌نفع بر اساس قانون می‌توانند تظلمات و شکایات مربوط به فرزندآوری را در دیوان عدالت اداری مطرح و پیگیری کنند؛ زیرا اگر ترک وظایف یا سهل‌انگاری در انجام آنها موجب خسارت و ضرر و زیان به صاحبان حق فرزندآوری شود، موجب مسئولیت مدنی می‌شود و برای ذی‌نفعان فرزندآوری حق دادخواهی و مطالبه خسارت واردشده ایجاد می‌شود.

۱-۲-۳-۲. کمیسیون‌های موضوع دو ماده ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری

براساس ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری هرگاه بی‌گناهی شخص بازداشت‌شده احراز شود، وی می‌تواند ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه تقدیم کند. کمیسیون مذکور در صورت احراز صحت

نیز شامل می‌شود (ابوالحمد، ۱۳۷۶، ص ۵۹۶). پذیرش مسئولیت دولت در قبال ضرر و زیانی که به افراد وارد می‌کند، یک گام مثبت در راستای عدالت حقوقی است، اما کیفیت جبران زیان مذکور از سوی دولت شفاف و خالی از ابهام نیست. قانون‌گذار به‌روشنی نحوه جبران خسارت از سوی دولت را بیان نکرده است. علاوه بر مشکل بالا، مسئله دیگری نیز وجود دارد که نیازمند تدبیر قانونی است و گرنه روند دستیابی زیان‌دیده به حقوق از دست‌رفته خود را با مشکل مواجه می‌کند. مسئله این است که ثبوت تقصیر قاضی یا اشتباه او از سوی دادگاه برای مطالبه خسارت کافی نیست، بلکه لازم است که زیان‌دیده دعاوی ضرر و زیان را در دادگاه‌های عمومی مطرح کند، از سوی دیگر، دادگاه مجبور است با صدور قرار اناطه (ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری) موضوع را برای اثبات تقصیر یا اشتباه قاضی به دادگاه عالی انتظامی قضات بفرستد و تا اعلام نظر دادگاه مزبور رسیدگی را متوقف کند که این امر موجب طولانی شدن رسیدگی خواهد بود. از این‌رو لازم است برای حمایت از آزادی و حقوق محکوم علیه بی‌گناه مقررات روشنی وضع شود.

۲-۱-۳. مسئولیت مدنی دولت در قوانین عادی

ایرادی که در اصل ۱۷۱ بیان شد - لزوم صدور قرار اناطه و منتهی شدن آن به طولانی‌شدن رسیدگی - در قوانین عادی برطرف شده است. طبق ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد افراد بازداشت‌شده صادر شود، باید خسارت ایام بازداشت آنان پرداخت شود و ماده ۲۵۹ قانون یادشده، مسئولیت پرداخت خسارت را بر عهده دولت گذاشته است. بنابراین نیازی به طرح دعاوی ضرر و زیان از سوی زیان‌دیده در دادگاه‌های عمومی نیست و دادگاه نیز ملزم به صدور قرار اناطه جهت ارسال پرونده به دادگاه انتظامی قضات برای اثبات تقصیر یا اشتباه قاضی نیست. زیان‌دیده می‌تواند به استناد ماده ۲۵۷ قانون مذکور، جبران خسارت خود را از کمیسیون استانی متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان درخواست کند.

۲-۳. مراجع صالح رسیدگی به دعاوی مسئولیت مدنی دولت در قبال فرزندآوری

مراجع رسیدگی‌کننده به دعاوی، به دو قسم مراجع عمومی و مراجع اختصاصی تقسیم می‌شوند. مراجع عمومی به همه دعاوی حقوقی و

اداری است (اکبری و دیگران، ۱۳۹۸). دیوان عدالت اداری با اینکه در موارد خاص صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه مسئولیت مدنی دولت را دارد، اختیارات وسیعی ندارد، بلکه در دعاوی، خطا کار یا مقصر بودن دولت را مشخص می‌کند و رسیدگی و تعیین خسارت توسط محاکم عمومی صورت می‌گیرد. بر این اساس برخی از نویسندگان بیان می‌کنند که در موارد زیادی وقتی دیوان عدالت اداری نظر خود را مبنی بر خطا یا تقصیر دولت اعلام می‌کند، دادگاه‌های عمومی وظیفه مهم احراز دیگر ارکان مسئولیت، مانند وجود ضرر یا رابطه سببیت را بر عهده دارند و به مسئولیت و جبران خسارت یا عدم مسئولیت حکم صادر می‌کنند (غمامی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵).

۳-۳. تحلیل و تطبیق ضمانت اجرای استلزامات دولت در امر فرزندآوری

اگر دولت به استلزامات خود در امر فرزندآوری عمل نکند یا آنها را به درستی انجام ندهد و موجب ورود خسارت به افراد ذی‌نفع در فرزندآوری شود، دولت در قبال خسارت وارد شده، مسئولیت مدنی پیدا می‌کند، ضامن اجرای استلزامات دولت، مسئولیت مدنی وی است. جایگاه قانونی مسئولیت مدنی در قانون اساسی و قوانین عادی بررسی شد. نکته قابل توجه این است که سازوکار مربوط به مسئولیت مدنی و جبران خسارت وارد شده در مورد تمام قوای حکومتی به‌طور شفاف عمومیت و جریان ندارد، بلکه صرفاً در مورد بخشی از قوای حکومت، یعنی قوه قضائیه جریان دارد. درحالی که آنچه به نظر می‌رسد این است که ارتباط سایر قوای دولت، یعنی قوه مجریه و مقننه با فرزندآوری بیشتر از قوه قضائیه است. تصور مسئولیت مدنی قوه مجریه در قبال کوتاهی یا اشتباه در انجام تعهدات و استلزاماتش نسبت به امر فرزندآوری و همین‌طور ضمانت اجرای استلزامات قوه مقننه در حوزه قانون‌گذاری برای فرزندآوری از تصور مسئولیت مدنی قوه قضائیه در موضوع یاد شده متعارف‌تر است و اقتضای این امر متعارف‌تر، وجود سازوکارهای شفاف مبنی بر مسئولیت مدنی سایر کارکنان دولت در امر فرزندآوری غیر از کارکنان قضائی اوست. بدون شک قوه مجریه و مقننه بیشتر از قوه قضائیه با بحث فرزندآوری در ارتباط هستند؛ زیرا قوه مجریه برای فراهم کردن زمینه‌های فرزندآوری در جامعه وظایفی از قبیل، تعدیل هزینه‌های بارداری و زایمان، تأمین نیازمندی‌های بهداشتی و درمانی فرزند بعد از تولد،

ادعای شخص، به صدور حکم پرداخت خسارت اقدام می‌کند و اگر درخواست جبران خسارت او از کمیسیون مزبور رد شود، باز قانون برای وی راه پیگیری مطالبه خسارت را هموار کرده است، به این نحو که شخص تجدیدنظرخواه می‌تواند طبق مقررات آئین دادرسی کیفری اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده ۲۵۸ قانون یاد شده اعلام کند. طبق ماده ۲۵۹ قانون آئین دادرسی کیفری، جبران این خسارت بر عهده دولت است. همان‌طور که قبلاً تذکر داده شد سازوکار مسئولیت مدنی و جبران خسارت در بخشی از کارکنان دولت، یعنی کارکنان قوه قضائیه به وضوح بیان شده است، اما نسبت به مسئولیت مدنی کارکنان دولت در قوه مجریه و مقننه چنین تصریحی وجود ندارد و در این خصوص باید به قوانین مسئولیت مدنی مثل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مراجعه کرد. از این رو اگر کارکنان قوای مجریه و یا مقننه در انجام وظایف و استلزامات خود در قبال فرزندآوری کوتاهی کرده، سبب ورود خسارت به ذی‌حق‌ها شوند، سازوکار روشن و سریعی، همانند آنچه که در مورد مسئولیت مدنی کارکنان قوه قضائیه و پرداخت سریع خسارت از سوی آنها که در مطالب بالا بیان شد، وجود ندارد. بنابراین در این خصوص باید به ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی و مواد مشابه آن جهت مطالبه خسارت وارد شده مراجعه کرد. مشکلی که قواعد عام مسئولیت مدنی در پی دارند، روند طولانی دادرسی و صدور قرار اناطه و توقف دادرسی در یک دادگاه تا روشن شدن پرونده دیگر که مرتبط با پرونده مطروحه در دادگاه اولی است، می‌باشد. از این رو بر قانون‌گذار است که در این زمینه قوانین شفاف را وضع کند تا مشکلات پیشین برطرف شود.

۳-۲-۲. محاکم عمومی

محاکم عمومی به استناد اصل ۱۵۹ قانون اساسی در رسیدگی به دعاوی دارای صلاحیت عام هستند. طبق اصل مذکور، دادگستری به عنوان نماد محاکم عمومی، مرجع رسمی تظلمات و شکایات است. همچنین از ماده ۱ قانون آئین دادرسی مدنی استفاده می‌شود که کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی رسیدگی می‌شود، از این رو برخی از نویسندگان اصل را بر این گذاشته‌اند که همه دعاوی ناظر بر احراز و دریافت خسارت اعم از خسارت موضوع مسئولیت قراردادی و خسارت موضوع مسئولیت مدنی در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود؛ مگر موارد خاصی که در صلاحیت دیوان عدالت

و استلزامات فرزندآوری باید به قواعدی، همچون قاعده عسر و حرج برگردد و این امر نیازمند اثبات است و خواهان باید ادله اثبات کافی و مستند در دست داشته باشد، مثلاً وی باید اثبات کند که عدم همکاری زوج با وی در امر فرزندآوری موجب عسر و حرج در ادامه زندگی می‌شود و عسر و حرج هم به معنای عدم تحمل وضعیت موجود است که در اثر عدم فرزندآوری پدید آمده است. روشن است که اثبات این نوع عسر و حرج ناشی از عدم فرزندآوری کار سختی است و مثل عدم پرداخت نفقه زوجه از سوی زوج نیست که احراز و اثبات آن آسان باشد. همین‌طور اثبات عسر و حرج ناشی از کوتاهی دولت در انجام دادن استلزامات خود نسبت به فرزندآوری مشکل است، خصوصاً که دولت دارای اقتدار و اختیارات وسیع است و افراد با توجه به این جایگاه اقتدارمند دولت، انگیزه لازم را برای پیگیری مطالبات فرزندآوری ندارند. اصل پذیرش مسئولیت مدنی دولت به‌طور صریح در خصوص کارکنان قوه قضائیه و به‌طور عام در خصوص سایر کارکنان با استناد به ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ گامی در جهت تحقق عدالت قضایی است. براساس ماده یادشده «کارمندان دولت و شهرداری‌ها مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند نمایند شخصاً مسئول جبران خسارات وارده شده می‌باشند». بنابراین طبق ماده مذکور، اگر دولت در حین انجام استلزامات فرزندآوری عمدی یا غیرعمدی موجب خسارت شود یا در اثر عدم انجام استلزامات موجب زیان شود، باید خسارت را جبران کند. علاوه بر قواعد حقوقی که به‌طور عام بر مسئولیت مدنی دولت دلالت دارد، مبانی فقهی نیز بر این امر دلالت دارد؛ زیرا در نظام حقوقی اسلام هرگاه دولت در انجام وظایف قانونی خود کوتاهی یا سهل‌انگاری کند و از این رهگذر خسارتی به افراد وارد شود، بر اساس قواعد فقهی مثل قاعده لاضرر (عراقی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۴)، قاعده تسبیب (حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۶۰؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۳۷) و تقصیر (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۸)، قاعده علی الید (خوئی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۲۳؛ مصطفوی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۷۷) و امثال آن مسئول جبران خسارت است. همچنین اگر مستند قانونی صریحی برای مسئول شناختن دولت و پرداخت خسارت در دست نباشد و یا ابهام داشته باشد، طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی برای حل مسئله باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر فقهی مراجعه شود.

تأمین بهداشت و مسکن فرزند و امثال آن بر عهده دارد و این موضوع در بحث استلزامات حقوقی دولت به تفصیل مطرح شد. قوه مقننه نیز مؤظف است در راستای اصالت خانواده و توجه به نقش فرزند و فرزندآوری در اصالت‌بخشی به خانواده، قوانین لازمه را تقنین کند (مستفاد از اصل ۱۰ قانون اساسی)، خصوصاً در وضعیت فعلی که راجع به موضوع فرزندآوری هیچ مصوبه و ماده قانونی در دست نیست و به‌طور جدی ورود قوه مقننه به این عرصه ضروری است. یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های قانونی در بحث فرزندآوری، ضمانت اجرای فرزندآوری است. در قانون به‌طور خاص و صریح هیچ ضمانت اجرایی برای احقاق حق فرزندآوری بیان نشده است، بر این اساس اگر یکی از زوجین از فرزندآوری امتناع کند و زوج دیگر خواهان فرزندآوری باشد، خواهان به‌آسانی نمی‌تواند با سازوکارهای قانونی شخص متمتع را به فرزندآوری ملزم کند؛ زیرا ضمانت اجرای مشخصی در این زمینه در قانون مقرر نشده و هرگاه شخص خواهان فرزند بتواند امتناع طرف مقابل را به قواعد حقوقی‌ای مثل عسر و حرج برگرداند، در این صورت ممکن است پیگیر قانونی مطالبه خود باشد، اما این امر نیازمند اثبات عسر و حرج در اثر خودداری زوج متمتع از فرزندآوری است که امر مشکلی است. همین‌طور اگر دولت در خصوص فرزندآوری کوتاهی کند، مصوبه قانونی صریحی مبنی بر مسئولیت وی در قبال عدم انجام وظایف فرزندآوری وجود ندارد، لذا نبود ضمانت اجرای معین برای فرزندآوری در قانون فعلی ایران هم نسبت به زوجین و هم نسبت به دولت جریان دارد. با این اوصاف، مشکلات موجود در استلزامات حقوقی زوجین و دولت در امر فرزندآوری این است که اولاً، مصوبه قانونی صریحی مبنی بر مسئولیت مدنی زوجین و دولت به معنای عام در خصوص کوتاهی در امر فرزندآوری وجود ندارد. ثانیاً، طبق قانون اساسی و قانون عادی ایران در بحث مسئولیت مدنی دولت، این مسئولیت به‌طور شفاف فقط برای یک بخش از دولت، یعنی قوه قضائیه به رسمیت شناخته شده است و برای دو بخش دیگر، یعنی قوه مجریه و مقننه - که به‌نظر می‌رسد بیشتر از قوه قضائیه با امر فرزندآوری در ارتباط هستند - چنین شفافیتی به چشم نمی‌خورد. ثالثاً، در صورت تمسک به قواعد عام جهت اثبات مسئولیت مدنی دولت در قبال فرزندآوری، اطلاع دادرسی پیش می‌آید؛ زیرا بحث امتناع از فرزندآوری از سوی یکی از زوجین یا کوتاهی دولت در انجام وظایف

نتیجه‌گیری

کاهش فرزندآوری و تبعات آن مثل کم‌شدن جمعیت، پیری کشور، کمبود نیروی کار و وابستگی خارجی برای تأمین آن، کوچک‌تر شدن خانواده و مانند آن، موجب شده است که فرزندآوری در جامعه اهمیت بیشتری پیدا کند. یکی از عناصری که می‌تواند جلوی کاهش فرزندآوری و آثار سوء آن را بگیرد، توجه به استلزامات حقوقی دولت نسبت به فرزندآوری و مطالبه اجرای آنها از سوی دولت است. قانون ایران استلزامات حقوقی دولت در امر فرزندآوری را به‌طور شفاف بیان نکرده است، اما برخی از اصول قانون اساسی، پاره‌ای استلزامات کلی برای دولت بیان کرده است که شامل استلزامات دولت نسبت به فرزندآوری نیز می‌شود. آنچه در اجرایی شدن استلزامات یادشده مؤثر است، وجود ضمانت اجرای مناسب است. از این رو مواد قانونی صریحی دال بر ضمانت اجرای استلزامات حقوقی دولت در بحث فرزندآوری وجود ندارد، اما مجموعه‌ای از قواعد حقوقی در دست است که دولت را در فرضی که استلزامات قانونی خود را ترک یا در انجام آنها کوتاهی کرده باشد، مسئول و ضامن جبران خسارات وارده به افراد می‌شناسد، قواعد یادشده در جایی که دولت در انجام استلزامات خود نسبت به فرزندآوری کوتاهی کند و این کوتاهی موجب خسارت افراد ذی‌نفع شود، حاکم است و براساس آنها می‌توان دولت را مسئول و ضامن دانست. با اینکه طبق برخی از اصول قانون اساسی و پاره‌ای مواد قانونی می‌توان استلزامات و ضمانت‌های اجرایی برای دولت در مقوله فرزندآوری شناسایی و پیگیری کرد، اما کلی بودن مستندات مذکور روند مطالبه‌گری از دولت - جهت انجام استلزامات و پرداخت خسارات در فرض عدم انجام آنها - را کند می‌کند، از این رو لازم است که قانون‌گذار مواد قانونی صریحی ناظر به استلزامات دولت و ضمانت اجرای آنها در حوزه فرزندآوری تصویب کند.

منابع

ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹). مقدمه ابن‌خلدون. ترجمه محمدپروین گنابادی. چ دوم. تهران: کتاب.
ابوالحمید، عبدالحمید (۱۳۷۶). حقوق/داری/ایران. چ سوم. تهران: توس.
اکبری، افشار و دیگران (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی دولت و مراجع رسیدگی‌کننده به آن در حقوق ایران و انگلستان. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۲ (۱۹)، ۷۸-۵۹.
جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق. چ چهارم. تهران:

کتابخانه گنج دانش.

حلی، حسن بن یوسف مطهر (۱۴۰۳ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: جامعه مدرسین.

خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۲ق). مصباح الفقاهه. تحقیق محمدعلی توحیدی. بیروت: دارالهادی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
رحیمی، حبیب‌الله و صادقی، محمدجواد (۱۳۹۷). ماهیت حقوقی فرزندآوری و آثار اشتراط و عدم اشتراط آن ضمن عقد نکاح (تطبیقی). خانواده‌پژوهی، ۵۵، ۴۶۷-۴۹۶.

رهنما، نسرين و امیدی‌فرد، عبدالله (۱۳۹۴). مبانی فقهی الزام به فرزندآوری.

پژوهش‌های فقهی، ۳۸ (۱۱)، ۶۷۰-۶۴۹.
سرای، حسن و اجاقلو، سجاد (۱۳۹۲). مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۴ (۵)، ۴۱-۱۹.

صفائی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۹). مختصر حقوق خانواده. چ پنجاه و پنج. تهران: میزان.

طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. چ دوم. قم: جامعه مدرسین.
طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان. چ پنجم. قم: جامعه مدرسین.
طبرسی، رضی‌الدین (۱۳۷۶). مکارم/الاخلاق. تهران: دار الکتب الاسلامی.
طوسی، نصیرالدین (بی‌تا). اساس الاقیاس. بی‌جا: بی‌نا.

عراقی، آقاضیاءالدین (۱۴۱۸ق). قواعد فقهی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
غمامی، مجید (۱۳۷۶). مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود. تهران: دادگستر.

قائمی، علی (۱۳۶۳). نظام حیات خانواده در اسلام. چ سوم. تهران: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.

قراملکی، علی‌مظهر و دیگران (۱۳۸۸). مشروعیت الزام به فرزندآوری در فقه امامیه. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۲ (۱)، ۱۲۵-۱۴۰.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). مبانی حقوق عمومی. چ پنجم. تهران: میزان.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). دوره مقلداتی حقوق مدنی خانواده. چ دهم. تهران: میزان.
کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چ دوم. قم: مؤسسه آل‌البیت.

محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. چ دوازدهم. تهران: علوم اسلامی. مصطفوی، محمدکاظم (۱۴۲۷ق). القواعد (مائه قاعده فقهیه). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
معین، محمد (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی معین. چ پانزدهم. تهران: امیرکبیر.
مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. چ دوم. قم: مؤسسه آل‌البیت.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمد و دیگران (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌البیت. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸.
قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰.
قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.
قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹.